

شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و نقض دادنامه شعبه ۱۰۸۳*

لایحه تجدیدنظر آقای دکتر سید محمود کاشانی

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

احتراماً دادنامه شماره ۴۲ - ۸۳/۳/۲۴ که از شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران علی‌من صادر گردیده و هنوز به اینجانب ابلاغ نشده است برخلاف قانون و مندرجات و مدارک موجود در پرونده می‌باشد. بدین وسیله درخواست تجدیدنظر و رسیدگی به آن را دارم.

۱- ایرادات به سمت شاکی

در لایحه مورخ ۱۳۸۳/۳/۳ (شامل ۱۹ صفحه و ۱۱ پیوست) به تفصیل به سمت آقای محمدحسن مرعشی اعتراض کرده‌ام. ولی دادنامه مذکور این اعتراضات را بی‌پاسخ گذارده است. برای نشان دادن مخدوش بودن این دادنامه این ایرادات را به گونه کوتاه یادآور می‌شوم:

۱- نامبرده در شکایت اولیه خود اعلام جرم کرده است و حال آنکه عناوین و مواد

* - در شماره پیشین تحت عنوان «انتقاد از ماده ۱۸۷ و دادنامه شعبه ۱۰۸۳» نامه آقای دکتر سیدمحمود کاشانی به دبیر شورای نگهبان و شکواییه معاون قضایی سابق قوه قضاییه و دادنامه صادره شعبه ۱۰۸۳ به جاب رسید. در این شماره لایحه دفاعیه تجدیدنظر آقای دکتر کاشانی و لایحه تجدیدنظر آقای دکتر رضا نوربها وکیل ایشان و دادنامه صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بر نقض دادنامه شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران ارایه می‌شود.

قانونی استناد شده از سوی ایشان دارای جنبه عمومی نیست و نیازمند وجود شاکی خصوصی است.

۲- در نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۸۱ اینجانب به شورای نگهبان نامی از آقای محمدحسن مرعشی به گونه صریح و یا حتی ضمنی برده نشده است و در آن چیزی مشتمل بر توهین یا افترا نسبت به شخص ایشان یا هیچ شخص دیگری وجود ندارد تا ایشان بتوانند به عنوان شاکی خصوصی دست به طرح شکایت بزنند.

افزون بر آن بر طبق بند «ب» تبصره ۲ ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ کسی می تواند شکایت کند که از اقدام و عمل مشتکی عنه متحمل ضرر و زیان شده باشد و ماده ۹ همین قانون ضرر و زیان قابل مطالبه از سوی شاکی را نیز مشخص کرده است. هم چنین ترتیبات مقرر در ماده ۶۹ قانون مزبور نیز الزاماً باید از سوی مرجع پیگرد رعایت شود. ولی در این پرونده شاکی نه تنها در دادگاه حاضر نشده و برگ تحقیق از وی تنظیم نگردیده اصولاً مشخص نکرده است که چه ضرر و زیان مادی یا معنوی در پی انتشار نامه به شورای نگهبان به شخص ایشان وارده شده است. دادنامه صادره نیز که موظف بوده است این مواد قانونی را با دقت رعایت کند از کنار این مقررات الزام آور عبور کرده و هیچ گونه پاسخی هم به اعتراض اینجانب در دادنامه مذکور ملاحظه نمی شود.

۳- شاکی در نامه ای که پس از اعلام جرم اولیه به دادگاه ارسال کرده، موضع خود را از «اعلام جرم» به «شکایت» تغییر داده و این بار از «طرف قوه قضاییه و مشخصاً هیأت اجرایی موضوع ماده ۱۸۷» شکایت کرده است و در این زمینه نیز اعتراضات جدیدی مطرح ساخته ام. از جمله این که آقای مرعشی برحسب شرح وظایف خود به عنوان معاون قضایی رییس قوه قضاییه، دارای وکالت و نمایندگی از سوی قوه قضاییه نیست تا بتواند از طرف قوه قضاییه شکایت کند و ضرر و زیان احتمالی وارد شده به قوه قضاییه را مطالبه کند. آقای مرعشی از سوی هیأت اجرایی موضوع ماده ۱۸۷ نیز دارای سمت وکالت یا نمایندگی نیست تا بتواند شکایت کند. ضمن این که هیأت اجرایی نیز نه تک تک و یا به هیأت اجتماع بر طبق شرح وظایف آنان حق شکایت علیه اشخاص در زمینه وظایف مقرر در آیین نامه مربوط را ندارند.

دادنامه تجدیدنظر خواسته این ایرادات روشن به سمت شاکی را نادیده گرفته و مسکوت گذارده و تنها در یک جمله به این توجیه متوسل گردیده است که:

«به لحاظ این که شکایت مطروحه به اعتبار شخصیت حقوقی شاکی تقدیم شده است و مطابق موازین اطلاق لفظ شاکی اعم از شاکی حقیقی و حقوقی می باشد...»

چنین توجیهی نارسا و تهی از استدلال حقوقی و هرگز پاسخ ایرادات مؤثر مطرح شده نسبت به سمت شاکی این پرونده نیست زیرا:

اولاً - آقای محمدحسن مرعشی یک شخص حقیقی است و دارای شخصیت حقوقی نیست. ایشان در پست معاونت قضایی رییس قوه قضاییه بوده اند و داشتن این مقام برای ایشان ایجاد شخصیت حقوقی جدای از قوه قضاییه نمی کند. هم چنین داشتن این مقام که زیر مجموعه سازمان قوه قضاییه است به ایشان نمایندگی از سوی قوه قضاییه نمی دهد. این قوه دارای رییس و نماینده قانونی است و هر یک از مقامات و پرسنل آن نمی توانند خود را نماینده قوه قضاییه بدانند.

ثانیاً - هیأت اجرایی مشاوران ماده ۱۸۷ نیز دارای شخصیت حقوقی مستقل از قوه قضاییه نیست و حداکثر مانند دیگر ادارات تابعه قوه قضاییه می باشد. این هیأت بر پایه شرح وظایف مذکور در آیین نامه آن که پیوست پرونده است دارای وظایف اداری است و حق طرح شکایت علیه اشخاص را ندارد، اشخاص نیز نمی توانند دعوایی علیه این هیأت طرح کنند. بنابراین آقای مرعشی به عنوان رییس این هیأت نیز حق طرح شکایت علیه من را نداشته اند. البته اگر به شخص ایشان و یا به هر یک از اعضای این هیأت توهین شود، مانند هر شخص حقیقی دیگری می توانند از خود دفاع کنند.

ثالثاً - یک شخص حقوقی می تواند در زمینه قراردادهای خود و ضرر و زیانی که به آن وارد شده است طرح دعوی یا شکایت کند و در این مورد نمایندگان قانونی شخص حقوقی مانند هیأت مدیره یک شرکت سهامی از سوی آن طرح دعوی می کنند. ولی مندرجات نامه مورخ ۲۱ آبان ۸۱ اینجانب به شورای نگهبان در برگیرنده انتقاداتی به رییس جمهور و عملکرد قوه قضاییه است. مندرجات این نامه چه ضرر و زیانی را متوجه پست معاونت قضایی قوه قضاییه یا هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ کرده است که به فرض داشتن شخصیت حقوقی مستقل بتوانند بر پایه بند «ب» تبصره ۲ ماده ۲ قانون

آیین دادرسی کیفری برای استیفای آن طرح شکایت کنند؟ شخص رییس جمهور و یا رییس قوه قضاییه نیز در برابر این انتقادات سازنده نمی‌توانند مبادرت به طرح شکایت کنند که چنین نکرده‌اند.

بنابراین این جمله از دادنامه که «شاکی اعم از شاکی حقیقی و حقوقی است» پاسخ ایرادات مذکور در لایحه مورخ ۱۳۸۳/۳/۳ و اعتراضات مطرح شده در صورت‌جلسات دادگاه بدوی نیست و این ایرادات هم‌چنان بی‌پاسخ مانده‌اند.

۲- ایراد به مبنای ماده ۶۰۹

دادنامه مورد اعتراض در برابر دلایل استوار ارایه شده در زمینه نداشتن سمت قانونی آقای محمدحسن مرعشی در طرح شکایت، ناگزیر به این بخش از اعلام جرم وی که به ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی یعنی توهین به مسئولان استناد کرده متوسل گردیده و چنین استدلال کرده است:

«... مضافاً این که در قسمت دیگر شکایت که دارای جنبه عمومی است و ادعای توهین و اهانت به اعتبار تصدی سمت دولتی و انجام وظیفه طرح شده است و با صرف اعلام و اطلاع، دادگاه مکلف به تعقیب و رسیدگی بوده و ضرورتی به طرح دعوی از قبل مرجع خاصی نمی‌باشد». این استدلال نیز موجه نمی‌باشد و ایجاد سمتی برای شاکی در شکایت و یا اعلام جرم نمی‌کند. زیرا:

ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی که مستند اعلام جرم آقای مرعشی و دادگاه قرار گرفته است ناظر به موردی است که شخصی با توجه به سمت یکی از روسای سه قوه و دیگر اشخاص مذکور در آن در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند. درست است که ماده ۶۰۹ در زمره مواد مندرج در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی ذکر نشده ولی این به معنی آن نیست که هر شخصی بتواند به جای یکی از روسای سه قوه و دیگر اشخاص مذکور در این ماده طرح شکایت کند. به دیگر سخن اشخاص مذکور در این ماده باید شخصاً شکایت داشته باشند و در صورتی که خود ابتکار شکایت را دست نگیرند دیگری نمی‌تواند ابتکار شکایت را به دست گیرد. البته اگر اشخاص مذکور در

این ماده شکایتی را مطرح کنند، گذشت بعدی آنان مؤثر در توقف پیگرد کیفری نیست ولی به هر حال شکایت اولیه آنان ضرورت دارد ولی از آنجا که در نامه مورخ ۸ آبان ۱۳۸۱ اینجانب هیچ‌گونه اهانتی به یکی از اشخاص مذکور در ماده ۶۰۹ وجود نداشته است هیچ یک از آنان شکایتی علیه من مطرح نکرده و دادستان نیز خواستار پیگرد من نشده است. اینک روشن نیست چگونه آقای مرعشی به خود اجازه داده‌اند با تفسیر ناروا از نامه مستدل و خیرخواهانه من و در حالی که مقام ایشان در ردیف اشخاص مذکور در ماده ۶۰۹ نیامده است از سوی اشخاص مذکور در آن اعلام جرم و شکایت کنند؟ و سپس معلوم نیست چگونه دادنامه مورد اعتراض، چنین مبنای حقوقی سستی را برای پذیرش شکایت یا اعلام جرم ایشان پذیرفته است؟

توجه قضات محترم تجدیدنظر را به این حقیقت جلب می‌کنم که احراز سمت شاکی هرگز یک امر تشریفاتی نیست. سمت شاکی در یک پرونده کیفری باید طبق موازین قانون آیین دادرسی کیفری احراز شود تا شکایت او قابل استماع بوده و حقوق مشتکی عنه و آزادی‌های افراد در جامعه مصون از تعرض باشد و در این پرونده دادنامه دادگاه بدوی از انجام این تکالیف قانونی به زیان اینجانب کوتاهی کرده است.

همان‌گونه که در لایحه مورخ ۸۲/۳/۱۳ خود یادآور شده‌ام آقای محمدحسن مرعشی در مراسم تحلیف مشاوران ماده ۱۸۷ در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۱ با نادیده گرفتن منزلت قضایی خود، وکلای دادگستری کشور را مورد تهمت‌های زننده و افتراآمیز قرار داد و چون کانون وکلای دادگستری مصمم به شکایت از ایشان بود در مقام پیشدستی برآمده و برای آن که خود را در موقعیت برتر قرار دهند چنین شکایت واهی و بی‌بایه‌ای را علیه اینجانب مطرح کردند. و اینک ملاحظه می‌فرمایید ایشان دارای هیچ‌گونه سمتی در طرح چنین شکایتی نمی‌باشد. انگیزه چنین شکایتی، دادخواهی و یا جبران ضرر و زیان و استیفای حق نیست بلکه صرفاً پیشدستی در شکایت، برای بهبود بخشیدن به موقعیت آسیب‌پذیر وی بوده است.

۳- ایرادات به نماینده شاکی

در اعلام جرم اولیه آقای محمدحسن مرعشی علیه اینجانب، دست‌اندرکاران ماده ۱۸۷، شخصی را به عنوان نماینده قضایی برای پیگیری اعلام جرم وی تعیین کرده‌اند. از

شخص آقای مرعشی هیچ تحقیقی در پرونده انجام نشده و از نماینده قضایی مذکور به عنوان نماینده هیأت مشاوران و یا شخص آقای مرعشی تحقیقات انجام شده است. در لایحه مورخ ۸۳/۳/۳ به این واقعیت تأکید کرده‌ام که نماینده قضایی بر طبق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی منحصراً در دعاوی دولتی یعنی وزارت خانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی در یک پرونده جایگزین وکیل دادگستری می‌شود ولی اعلام جرم یک امر شخصی است و دعوی دولت نیست تا نماینده قضایی بتواند دخالت کند و هرگونه بازپرسی از نماینده قضایی و یا حضور وی در دادگاه بر خلاف ماده ۳۲ بوده است. هم چنین هیأت مشاوران اجرای ماده ۱۸۷ سمت و صلاحیتی در اعلام جرم و یا طرح دعوی علیه اینجانب ندارند. چرا که این هیأت حداکثر بخشی از سازمان قوه قضاییه است و صرف نظر از این که ادعای موجهی علیه اینجانب ندارد اصولاً این هیأت نمی‌تواند از نماینده قضایی که بر طبق ماده ۳۲ دعاوی دولت را پیگیری می‌کند بهره‌برداری کند. اگر اینجانب مرتکب جرمی شده‌ام که دارای جنبه عمومی است دادستان می‌تواند پیگرد اتهام را به عهده گیرد و در این پرونده نه دادستان و نه رییس دادگستری استان که بر طبق قانون دادگاه عام دارای اختیارات دادستان بوده است خواستار پیگرد من نشده‌اند. دادنامه تجدیدنظر خواسته در برابر این اعتراض روشن چنین اظهار نظر کرده است که:

«... و نهادهای دولتی علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوی می‌توانند نمایندگان حقوقی خود را نیز معرفی کنند و در ما نحن فیه شکایت اولیه از طرف عالی‌ترین مقام نهاد مذکور صورت گرفته و تعقیبات بعدی و معرفی نماینده حکایت از بقای شاکی بر شکایت اولیه دارد...»

صرف نظر از این که هیأت مشاوران اجرای ماده ۱۸۷ یک نهاد دولتی نیست اصولاً در این پرونده ادعایی از سوی هیأت مذکور وجود ندارد. اعلام جرمی از سوی آقای محمدحسن مرعشی تسلیم شده است که ربطی به این هیأت نداشته است و چون مورد اعتراض اینجانب قرار گرفت عنوان آن را به شکایت تغییر داده‌اند. ولی باز هم این شکایت ربطی به این هیأت ندارد چرا که در نامه ۲۱ آبان ۸۱ اینجانب صرفاً از عملکرد رییس جمهور و قوه قضاییه انتقاد شده است. بنابراین نماینده قضایی که اختصاص به

پیگیری دعاوی دولت دارد چگونه می‌تواند شکایت آقای مرعشی از جانب هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ را پیگیری و دفاع کند؟

این هیأت چه وکالتی به آقای مرعشی داده‌اند تا ایشان از نماینده قضایی استفاده کند؟ لاقفل دادگاه بدوی می‌بایست غیر از شخص آقای مرعشی اعضای این هیأت را نیز احضار کند تا معلوم شود آیا اولاً اعضای این هیأت شکایتی از من داشته‌اند یا نه و ثانیاً - موضوع شکایت آنان چه ارتباطی به دعوی دولت مذکور در ماده ۳۲ داشته و ثالثاً - آیا مجاز به استفاده از نماینده قضایی که حقوق وی از بیت‌المال پرداخت می‌شود بوده‌اند یا نه؟

شخص آقای مرعشی سرانجام در برابر اعتراضات مستدل اینجانب تسلیم شده و در جلسه رسیدگی ۱۳۸۳/۲/۱۳ از استفاده از نماینده قضایی صرف‌نظر کرده ولی همان شخصی را که از آغاز رسیدگی به این اعلام جرم به عنوان نماینده قضایی حضور یافته بود با امضای یک وکالت‌نامه به عنوان وکیل شخص خود برگزیده و به دادگاه معرفی کرده که این وکالت‌نامه در پرونده موجود است و پرسش‌ها و ایرادات دیگری را به وجود می‌آورد.

یکم - کلیه تحقیقات انجام شده از این شخص به عنوان نماینده قضایی بی‌اعتبار بوده است.

دوم - وکیل مزبور به وکالت از شخص آقای مرعشی در دادگاه حضور یافته است و یا وکیل هیأت اجرایی ماده ۱۸۷.

سوم - وکلای دادگستری نمی‌توانند کارمند دولت باشند و حال آنکه نماینده قضایی مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، لزوماً عضو اداره حقوقی یا کارمند رسمی آن دستگاه دولتی است. اگر این نماینده قضایی حقوق‌بگیر دستگاه اجرایی ماده ۱۸۷ بوده و به عنوان نماینده قضایی شرکت کرده است، حضور او به عنوان وکیل دادگستری در همین پرونده تخلف انتظامی است و دادگاه موظف بوده است حداقل از پذیرش وکالت‌نامه او در این پرونده خودداری کند.

چهارم - شخص آقای محمدحسن مرعشی به دلیل اعتراضات اینجانب از بهره‌گرفتن از نماینده قضایی صرف‌نظر کرده است چرا و چگونه دادنامه شعبه ۱۰۸۳ باز هم مبنای نمایندگی و شخص معرفی شده از سوی آقای مرعشی را «نماینده قضایی» دانسته

است؟ و حال آن که ایشان یک برگ فرم وکالت نامه وکلای دادگستری را در جلسه ۸۳/۳/۳ تنظیم و امضاء و تقدیم دادگاه و پیوست پرونده کرده و این به معنی آن است که شاکی خود را مجاز به بهره گرفتن از نماینده قضایی که ویژه دعاوی دولت است نمی داند.

۴- ایرادات ماهوی به دادنامه

چنانچه دادگاه محترم بدوی به ایرادات مؤثری که به سمت آقای مرعشی در اعلام جرم یا شکایت ایشان شده توجه کافی مبذول می کرد نیازی به دنبال کردن عناوین کیفری مطرح شده علیه اینجانب وجود نداشت. اینک توجه قضات محترم تجدیدنظر را به برگ های ۶ تا ۹ لایحه مورخ ۸۳/۳/۳ خود که پیوست پرونده است و در آن به یک یک اتهامات وارده پاسخ داده ام جلب می کنم. با این حال از آنجا که دادنامه بدوی بدون هیچ استدلالی به اعلام جرم آقای مرعشی ترتیب اثر داده است لازم می دانم به گونه کوتاه به موارد مطرح شده در این دادنامه نیز به پردازم.

دادنامه بدوی به ماده ۶۹۸ که موضوع آن نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر و به ماده ۶۰۹ که موضوع آن توهین به مقامات رسمی است برای صدور حکم علیه اینجانب استناد کرده ولی در این دادنامه روشن نیست که کدام عبارت از نامه مورخ ۲۱ آبان ۸۱ اینجانب مصداق نشر اکاذیب و کدام عبارت مصداق توهین به مقامات رسمی است. در یک دادنامه کیفری باید عنصر مادی جرم، روشن و مشخص باشد و مشخص شود که من چه عبارتی را به کار برده ام که نشر اکاذیب و همراه با قصد اضرار نسبت به شخص معینی است و چه عبارتی را به کار برده ام که مصداق توهین به کدام یک از مقامات رسمی است. دادنامه بدوی به این بسنده کرده است که در نامه اینجانب کلماتی به کار رفته است که «ظهور در وهن و تحقیر دارد». چنین امری به فرض ثبوت عنصر مادی جرم مذکور در ماده ۶۹۸ که مستلزم نشر اکاذیب به قصد اضرار و شخص معین و مشخصی است نمی باشد و نیز عنصر مادی جرم توهین به مقامات رسمی که باید الفاظ و عبارات در برگیرنده توهین به یکی از مقامات معین و مشخص مذکور در ماده ۶۰۹ باشد نمی باشد. بنابراین دادنامه بدوی بر خلاف نص مواد مذکور صادر شده است.

اجرای قانون کیفری و صدور حکم محکومیت برای هر فردی باید با احراز عنصر مادی، قانونی و معنوی جرم و تطبیق کامل آن با اقدامات انجام شده از سوی مشتکی عنه همراه باشد و با این جملات کلی که عبارات نامه من ظهور دروهن و تحقیر دارد بی آنکه مشخص شود من کدام سخن دروغ را منتشر ساخته‌ام و این سخن دروغ موجب اضرار به چه شخصی شده و یا اینکه عبارت نامه من توهین به کدام مقام رسمی بوده است هرگز برای صدور حکم کیفری موجه نیست و با اصول بدیهی حقوق کیفری ناسازگار است. با این حال لازم می‌دانم برای اینکه نشان دهم دادنامه بدوی فاقد استدلال حقوقی است به عناوین کیفری مبنای صدور حکم اشاره کنم.

یکم - نشر اکاذیب

آقای محمدحسن مرعشی جمله‌ای از نامه اینجانب را با حذف صدر و ذیل آن و در واقع تحریف سخن من در اعلام جرم خود ذکر کرده و مدعی شده است که من گفته‌ام دست‌اندرکاران ماده ۱۸۷ به هزاران نفر پروانه وکالت داده‌اند. در لایحه مورخ ۸۳/۳/۳ نشان داده‌ام که عبارت نامه این بوده است که شورای نگهبان به مسؤولان قوه قضاییه فرصت داده است در اندک زمانی به نظم استواری که در پی یک قرن تلاش و کوشش قانونگزاران و وکلای دادگستری برپا شده است آسیب رسانند، و این کاملاً متفاوت با برداشتی است که شاکی پس از تحریف نوشته من به دادگاه اقامه کرده است. با این حال روشن نیست دادنامه بدوی چگونه این بخش از نوشته استوار اینجانب را نشر اکاذیب تلقی کرده است.

در همین عبارت از نامه مورخ ۸۳/۳/۳ اظهار عقیده کرده‌ام که صدور پروانه‌های مشاور حقوقی از سوی دست‌اندرکاران ماده ۱۸۷ به گونه ضربتی و انبوه برای افرادی بدون داشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای به نظم استوار حرفه وکالت آسیب می‌رساند. در این مورد نیز توجه قضات محترم را به نکات زیر جلب می‌کنم.

- صرف داشتن یک مدرک لیسانس دلیل کافی برای داشتن شرط علمی نیست. زیرا در آزمون‌های دوره‌ای و سالانه کانون‌های وکلای هر بار حدود ۱۰ هزار تن از داوطلبان شرکت می‌کنند کم‌تر از ۲ هزار تن می‌توانند رتبه علمی لازم را به دست آورند. بنابراین ضرورتاً می‌توان گفت کسانی که در این آزمون‌های منصفانه و معقول پذیرفته نمی‌شوند

دارای شرط علمی لازم برای حرفه وکالت نیستند و این امر نه نشر اکاذیب است و نه قصد اضرار به غیر از آن استنباط می‌شود. حال اگر دست‌اندرکاران ماده ۱۸۷ گریزگاهی را به وجود آورده و در هر آزمون هزاران تن از مردودین آزمون‌های کانون وکلا را پذیرش می‌کنند عقیده و نظر من به عنوان یک استاد دانشکده حقوق این است که اینگونه پذیرش داوطلبان همراه با احراز شرط علمی نیست ولی این نظر نه توهین است و نه نشر اکاذیب.

همچنین تأکید می‌کنم که هیأت مشاوران ماده ۱۸۷ و یا قوه قضاییه توانایی تربیت حرفه‌ای وکیل دادگستری و مشاور حقوقی را ندارند. تقسیم کار و تخصص از اصول بدیهی در جهان متمدن و زندگی پیچیده بشری است. کافی است توجه کنیم که در کشور ما از یک قرن پیش تاکنون حرفه وکالت جدای از حرفه قضا بوده و از سال ۱۳۰۹ کانون وکلا برای تربیت حرفه‌ای وکلای دادگستری تأسیس شده است. قطعنامه مورخ سپتامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز آموزش حرفه‌ای وکلای دادگستری را در صلاحیت انحصاری کانون وکلا دانسته است و حال چگونه این سخن مستدل و استوار من به نشر اکاذیب تعبیر شده جای شگفتی است.

دادنامه شعبه ۱۰۸۳ چنین استدلال کرده است که:

«با توجه به اینکه متولی اجرای این ماده و نحوه اقدام در قانون مشخص بوده است و خلاف رویه سابق برعهده دستگاه قضایی گذاشته شده است متهم نمی‌توانسته است به صرف اینکه این اقدامات از طرف کانون وکلا صورت نمی‌پذیرد آن را خلاف قانون و یا تربیت شدگان آنجا را فاقد صلاحیت علمی و تربیتی بداند».

دلیل نگارش و مندرجات نامه من به شورای نگهبان دقیقاً همین بوده است و از این شورا خواسته‌ام که مصوبه مجلس شورای اسلامی را که اجرای ماده ۱۸۷ را به کانون‌های وکلای دادگستری کشور واگذار کرده است تأیید کند. هدف از نگارش این نامه آن بوده است که یک راه غیر منطقی و خلاف اصول قانون اساسی که ناقض استقلال کانون وکلای دادگستری است گشوده نشود. و این چیزی جز یک تذکر خیر خواهانه و اصولی و در جهت حفظ استقلال کانون وکلا که مورد پشتیبانی قانون اساسی ما و مورد تأیید قوانین همه کشورهای پیشرفته است نمی‌باشد.

نامه مورخ ۲۱ آبان ۸۱ من در برگیرنده انتقاد صریح از شورای نگهبان است که ۶ مصوبه مجلس را که خواستار واگذاری اجرای ماده ۱۸۷ به کانون وکلا بوده‌اند رد کرده است. این انتقاد از منطق قوی و استدلال استوار برخوردار است و برخلاف آنچه در دادنامه ذکر شده است من حق داشته‌ام و هر فرد دلسوز و علاقمند به حفظ اصول قانون اساسی دارای این حق می‌باشد که انحراف از اصول قانون اساسی را مورد انتقاد قرار دهد. دادنامه بدوی که چنین حقی را نفی کرده است اصل آزادی اندیشه و بیان و قلم را نفی کرده است و در هر حال چنین اظهار نظرهایی را هرگز نمی‌توان نشر اکاذیب دانست. دیگر مصادیق نشر اکاذیب را که در اعلام آقای مرعشی ذکر شده ولی در دادنامه بدوی به آنها استناد نشده است نیازمند پاسخگویی نمی‌دانم به ویژه آنکه در لایحه تفصیلی ۸۳/۳/۳ پاسخگویی کرده‌ام.

دوم - توهین به مسؤولان

آقای محمدحسن مرعشی این عبارت از نامه من به شورای نگهبان را به مفهوم توهین به نظام و مسؤولان دستگاه قضایی دانسته است:

«قوه قضاییه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزهکاری و پیگرد مؤثر بزهکاران و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده و در ماندگی آن آشکار شده است علی‌رغم حذف بودجه ماده ۱۸۷ از سوی مجلس و با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و با وجود آنکه مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع نمایندگان در شش مصوبه خود از استقلال کانون‌های وکلای دفاع کرده و این بارگران را از دوش قوه قضاییه برداشته است با تمسک به نظر شورای نگهبان با سرعت هر چه تمام‌تر در مقام اجرای ماده ۱۸۷ بر آمده است. به این ترتیب حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی از صحنه سیاسی کشور رخت بر بسته و نظام خودکامگی جانشین آن گردیده است...».

دادنامه دادگاه بدوی برای توجیه اتهام اهانت به مسؤولان چنین استدلال کرده است: «... در ما نحن فیه با عنایت به اینکه اجرای ماده ۱۸۷ پس از طی مراحل قانونی، وظیفه و تکلیف قوه قضاییه بوده است و حتی در صورتی که این دستگاه خود معتقد به

عدم قابلیت اجرای این قانون نیز می‌بود باز تکلیف قانون ایجاب می‌نمود که به نحو مقرر اجرا شود...».

صرف نظر از اینکه صدور پروانه مشاوره حقوقی از سوی قوه قضاییه بر خلاف وظایف مقرر در اصل‌های ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی است و اعتراض اینجانب کاملاً درست و در دفاع از منافع و وظایف واقعی قوه قضاییه و حفظ اصول قانون اساسی است، اصولاً دادنامه بدوی نکته اصلی را به فراموشی سپرده و از کنار آن گذشته است. نکته اصلی این است که پس از تصویب ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله سوم در ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ از آنجا که می‌بایست بر طبق اصل ۵۲ قانون اساسی بودجه اجرای مصوبات مجلس، در خلال لایحه بودجه کل کشور به تصویب مجلس برسد، آقای سیدمحمد خاتمی در بند «ج» تبصره ۳۲ لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ از مجلس درخواست تصویب بودجه‌ای را برای اجرای این ماده نمود. کانون‌های وکلای دادگستری در ۲۹ آذر ۱۳۷۹ به بند «ج» تبصره ۳۲ اعتراض کرده و آن را حرکت تازه‌ای همانند ماده ۱۸۷ در جهت تضعیف یکپارچگی و دخالت در امور حرفه‌ای و نقض استقلال کانون‌های وکلا شمرده و از نمایندگان مجلس درخواست کردند از تصویب آن خودداری کنند. سرانجام نمایندگان مجلس نیز در جلسه مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۱ با تأکید بر ضرورت حفظ استقلال کانون‌های وکلا و با ابراز نگرانی از اینکه بر اثر اجرای ماده ۱۸۷ ضربه دیگری همانند اجرای قانون دادگاه‌های عام و حذف دادسرا به دستگاه قضایی کشور وارد شود پس از بحث و بررسی با بودجه پیشنهاد شده از سوی دولت مخالفت کرده و به حذف بند «ج» تبصره ۳۲ رأی دادند.

در این شرایط اجرای ماده ۱۸۷ بر خلاف اصل ۵۲، ۵۳ و ۵۵ قانون اساسی است که مجلس شورای اسلامی و نمایندگان ملت را حافظ بیت‌المال و دخل و خرج کشور قرار داده است و بر خلاف ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی است که هر یک از اعضای قوای سه‌گانه امکانات مالی و اموال دولتی را به مصارفی برسانند که در قانون برای آن اعتباری منظور نشده است متصرف غیر قانونی محسوب می‌شوند.

به این ترتیب مقامات دولتی و قضایی در هیچ شرایطی مجاز نبوده‌اند پس از حذف بودجه اجرای ماده ۱۸۷ از سوی مجلس شورای اسلامی و بر خلاف نصّ اصل ۵۲ قانون اساسی و ماده ۵۹۷ دست به اجرای آن زده و امکانات بزرگی را که متعلق به وظایف قوه

قضاییه بوده است و در جهت اجرای ماده ۱۸۷ به کار گیرند. در این صورت اگر من از عمل کرد قوه قضاییه انتقاد کرده‌ام آیا این به معنی توهین به مسئولان دولتی و قضایی است؟

شایسته ذکر است که ۱۵۳ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با امضای طرحی با استناد به حذف بودجه ماده ۱۸۷ و ضرورت احترام به اصول ۵۲، ۵۳ و ۵۵ و اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی خواستار حذف ماده ۱۸۷ شدند. بنابراین سخنان اینجانب مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس بوده است که شش بار چنین طرحی را تصویب کرده‌اند و غیر از یک انتقاد صریح، هرگز به معنی اهانت به مسئولین دولتی و قضایی نبوده است.

سوم - مفهوم کیفری توهین

از سوی دیگر ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی اشخاص رسمی را بر شمرده و جرم و توهین مذکور در این ماده مستلزم آن است که به یکی از اشخاص مذکور در این ماده توهین شده باشد. ولی دادنامه بدوی مشخص نکرده است که نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۸۱ اینجانب دربرگیرنده توهین به کدام یک از اشخاص مذکور در این ماده است. البته نامه اینجانب در برگیرنده هیچ گونه توهینی نسبت به این اشخاص نیست و به همین جهت نیز هیچ یک از آنان چنین شکایتی را مطرح نکرده‌اند. دادستان نیز خواستار پیگرد من نبوده و نیستند. دادنامه بدوی که عناصر مادی، معنوی و قانونی جرم مذکور در ماده ۶۰۹ را نادیده گرفته است بر خلاف اصول و موازین مقررات کیفری است. دادگاه محترم بدوی به اعتراضات مؤثر اینجانب و وکلای من نسبت به ایرادات مربوط به سمت شاکی و اعتراضات ماهوی توجه کافی مبذول نکرده و فرصت دفاع به اینجانبان نداده است. بنابراین تعیین وقت رسیدگی و دعوت از شاکی مورد تقاضاست.

و از آنجا که دادنامه شعبه ۱۰۸۳ برخلاف مستندات موجود در پرونده و قانون رأی به محکومیت کیفری من داده است درخواست رسیدگی و فسخ دادنامه مزبور و اعلام براءت خود را با در نظر گرفتن مندرجات پرونده و لوایح تقدیمی خود دارم.

با احترام - دکتر سید محمود کاشانی

لایحه تجدیدنظر آقای دکتر رضا نوریها وکیل آقای دکتر سید محمود کاشانی

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

با سلام، دادنامه‌ای به شماره ۴۲ - ۸۳/۳/۲۴ در پرونده کلاسه ۹۰/۱۰۸۳/۸۲ از شعبه محترم ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران صادر گردیده که در آن موکل (آقای دکتر سیدمحمود کاشانی) محکوم به پرداخت مبلغ دو میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی شده است. دادنامه فوق در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۵ به دفتر اینجانب ابلاغ گردیده که اینک در مهلت قانونی اعتراضات خود را نسبت به دادنامه یاد شده که آن را خلاف قانون می‌دانم تقدیم و امیدوارم مورد توجه و عنایت قضات محترم تجدیدنظر قرار گیرد.

اولاً: در مرحله بدوی ایرادات قانونی قابل توجهی بخصوص از نظر شکلی بر روند رسیدگی شعبه محترم ۱۰۸۳ وارد گردید و یادآوری شد که قبل از ورود در ماهیت و رفع ایرادات امکان رسیدگی به پرونده کیفری مطروح در آن شعبه وجود ندارد. علیرغم تکرار ایرادات چه از طرف شخص موکل و چه اینجانب بخصوص بر سمت شاکی متأسفانه دادگاه محترم بدون رفع آنها وارد رسیدگی ماهوی شدند که منجر به صدور دادنامه فوق‌الذکر گردیده است. با وجود آنکه در همان زمان لایحه‌ای خطاب به دادگاه محترم تهیه شده بود اما با توجه به عدم عنایت دادگاه به ایرادات و اصرار بر ورود در ماهیت، اینجانب از تقدیم لایحه و حتی دفاع در ماهیت خودداری کردم زیرا بر این اعتقاد بودم که از نظر قانونی قبل از رفع اشکالات امکان یک رسیدگی قانونی و عادلانه فراهم نیست.

اینک در این مرحله از رسیدگی و با امیدواری به اینکه قضات محترم تجدیدنظر به مسایل یاد شده توجه نمایند و از طرفی جهت جلوگیری از اطاله کلام عین لایحه تهیه شده در مرحله بدوی را به ضمیمه تقدیم می‌کنم که ملاحظه خواهند فرمود رسیدگی شکلی با چه اشکالاتی مواجه بوده است.

ثانیاً: اما در این مرحله با توجه به اینکه شعبه محترم ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران در دادنامه صادره عناوین چندگانه شکایت معاونت قوه قضاییه را محدود به دو مورد کرده‌اند و در یک مورد نیز حکم برائت صادر نموده‌اند و مبنای این دو مورد محکومیت

مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۲۲ و ۴۷ همان قانون بوده است
اعتراضات خود را به شرح زیر تقدیم می‌دارم:

۱. ماده ۶۰۹) این ماده که مورد استناد شعبه محترم ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران قرار گرفته موارد توهین به اشخاص مندرج در ماده را منجمله رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا... معین و مرتکبان را مستحق مجازات دانسته است. نکته مهمی که در ماده فوق‌الذکر مندرج است و متأسفانه مورد توجه دادگاه محترم قرار نگرفته ذکر صریح «سمت» است که مقرر می‌دارد: (هرکس با توجه به «سمت» به یکی از رؤسای سه قوه... الی آخر در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید، مجازات خواهد شد).

موکل نامه‌ای من باب ایراداتی که نسبت به ماده ۱۸۷ برنامه پنج ساله سوم داشته خطاب به شورای محترم نگهبان می‌نویسد که روزنامه «سیاست روز» آن را منتشر می‌کند. در هیچ کجای این نامه نمی‌توان اثری از توهین با توجه به «سمت» مندرج در ماده ۶۰۹ دید، اینکه معاون قوه قضاییه و رئیس هیأت اجرایی مشاوران حقوقی، و کلا و کارشناسان قوه قضاییه شکایتی مطرح کرده‌اند، صرف نظر از ایراداتی که به سمت خود ایشان وارد بوده که در لایحه پیوست عنوان شده اصولاً نامه موکل مطلقاً نه به سمت ایشان اشاره دارد و نه به سمت هیچ یک از افراد مندرج در ماه ۶۰۹، مقصود مقنن در این ماده نیز روشن است که کسی توهین به افراد مشخصی نماید که سمت آنها را می‌شناسد و موقعیت آنها را خوب می‌داند. شرط «سمت» در ماده فوق از شروطی است که در فقدان آن اصولاً عناصر تشکیل دهنده جرم توهین وفق ماده مذکور وجود ندارد.

دادنامه شعبه محترم ۱۰۸۳ در این زمینه نیز مطلقاً به تجزیه عناصر جرم نمی‌پردازد و صرفاً و به نحوی کلی موکل را محکوم کرده‌اند. به اعتقاد من صرف نظر از اینکه کلمات مستعمل در یک نامه نمی‌تواند به طور عام در قالب توهین قرار گیرد به طور خاص نیز در ماده ۶۰۹ قابلیت اعمال، به دلایلی که عنوان شد ندارد.

لذا از جهت استناد به ماده ۶۰۹ عمل شعبه محترم ۱۰۸۳ خلاف نص صریح قانون بوده است. و لذا براءت از این حیث مورد استدعاست.

۲. ماده ۶۹۸) یکی دیگر از موارد استنادی شعبه محترم ۱۰۸۳ در مورد موکل و محکومیت وی ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی است.

در اینجا نیز دادگاه محترم متأسفانه به منطوق و مفهوم ماده عنایت نکرده‌اند و به دو مسأله بنیادی که در این زمینه وجود دارد توجه نداشته‌اند. مسأله اول قصد اضرار به غیر و مسأله دوم تشویش اذهان عمومی است که در ارتکاب جرم مندرج در ماده ۶۹۸ باید بدان‌ها توجه داشت.

موکل نامه‌ای در نهایت صداقت و حسن نیت به شورای محترم نگهبان می‌نویسد و تکلیف خود را به حق انجام می‌دهد، تکلیفی که بر عهده یک استاد حقوق است که باید حق را بگوید و از آن دفاع کند. در این نامه موکل خطرات ماده ۱۸۷ را عنوان می‌کند، خطراتی که زمانی نیز در مورد دادگاه‌های عمومی عنوان شد و متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت و دادگستری را دچار نابسامانی و مردم را دچار پریشانی کرده که در نهایت با تغییرات اخیر درصدد رفع آن خطراتی هستند که در سال ۱۳۷۳ حقوقدانان متعهد و علاقمند عنوان کرده بودند.

اینک سؤال این است: قصد اضرار در این نامه چه بوده؟ و تشویش اذهان عمومی با چه شکل ایجاد شده است که شعبه محترم ۱۰۸۳ بدانها استناد کرده‌اند؟
 موکل قصد اضرار به چه کسی یا چه چیزی داشته است؟ به نظر من در شرایط جامعه ما که هر جمله یا نوشته‌ای را به اشکال گوناگون تعبیر می‌کنند و نویسنده و گوینده را ملامت می‌نمایند اگر قصد اضراری هم بوده موکل با قصد ضرر به خود حقایقی را عنوان و بر مبنای آنها محکوم شده است!! در حالی که اگر به محتوی نامه توجه شود صرفاً قصد خیرخواهی در آن وجود دارد و لاغیر. موکل فردی نیست که در سن ۶۱ سالگی جویای نام و عنوان باشد که خود عنوان معتبر استادی دانشگاه را دارد و به عنوان یک حقوقدان مسلم شناخته شده است. او به تکلیف خود عمل کرده و مطلقاً قصد اضرار به فرد یا گروهی نداشته است. بدیهی است در بهترین شکل نصیحت و اندرز نیز فردی یا افرادی آن را به ضرر خود بدانند، اما ضرر مندرج در ماده ۶۹۸ ضرری است مسلم، قطعی و جبران‌ناپذیر که دیگری یا دیگران را در معرض آسیب قرار دهد. در موارد عنوان شده در نامه موکل نه تنها قصد ضرر وجود ندارد که به نظر می‌رسد متضمن منافع فراوانی برای جامعه حقوقی کشور بوده که متأسفانه از آن غفلت شده است.

اما در مورد تشویش اذهان عمومی که برخی از دادگاه‌ها متأسفانه از این مطلب استفاده می‌کنند و هر نامه یا شکواییه یا عریضه یا گزارشی را موجب تشویش اذهان عمومی می‌دانند باید گفت که در این مورد به نظر می‌رسد مفهوم اذهان عمومی برای برخی از افراد و یا دادگاه‌های ما روشن نیست.

اذهان عمومی مترادف است با «وجدان جمعی» جامعه، یعنی فعل یا ترک فعل آنچنان باشد که وجدان جمعی را بلرزاند و آن را دچار تشویش کند. آیا می‌توان نوشتن یک نامه به شورای نگهبان را به فرض که نامه تند و بی‌پروا باشد تشویش اذهان عمومی دانست؟ اگر قرار بر این باشد که اذهان عمومی با نامه‌ای یا مراسله‌ای یا گزارشی آن هم در سطحی محدود مشوش شود پس می‌باید نه چیزی گفت، نه چیزی نوشت، نه عملی انجام داد و نه حتی نفس کشید چرا که اذهان عمومی مشوش می‌شود!

با توجه به مراتب فوق تشویش اذهان عمومی باید به نحو عینی، ملموس و قابل تعبیر به «وجدان عمومی» باشد و لاغیر. لذا از این حیث نیز بر دادنامه صادره ایراد وارد است.

۳. دادگاه محترم در قسمتی از رأی خود عنوان کرده‌اند که: «مطابق موازین قانونی اطلاق لفظ شاکی اعم از شاکی حقیقی و حقوقی می‌باشد... الی آخر»

باید یادآوری کنم که دادگاه در این قسمت دچار اشتباه شده‌اند. استعمال لفظ شاکی در ماده ۷۲۷ مقید به کلمه «خصوصی» شده و شاکی خصوصی گرچه می‌تواند فرد حقیقی و یا حقوقی باشد اما چنانچه فرد حقوقی به عنوان شاکی خصوصی طرح شکایت کند باید در قانون با صراحت این حق به او داده شود زیرا متبادر از کلمه شاکی خصوصی علی‌الطلاق فرد حقیقی است، دلیل آن این است که قانونگذار در مواردی که شاکی خصوصی شخص حقوقی است با صراحت عنوان کرده که از این حیث با شاکی خصوصی مندرج در ماده ۷۲۷ اشتباه نشود مانند ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی که عنوان می‌کند: «در کلیه جرایم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود». اگر ماده ۷۲۷ در مورد اشخاص حقوقی به طور عام نیز قابل تعمیم بود دیگر نیازی به ماده ۵۶۷ وجود نداشت و باز به همین دلیل است که در ماده ۷۲۷ مواد ماقبل ماده ۵۶۷ احصاء شده

و در ماده ۵۶۸ سازمان میراث فرهنگی را به عنوان شاکی یا مدعی خصوصی می‌داند. منطوق مواد قابل گذشت ماده ۷۲۷ نیز تأکید بر این معنی است و از قسمت دیگر ماده ۷۲۷ که عنوان می‌کند: «در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید» استنباط می‌شود که این شخص حقیقی است که قدرت گذشت دارد و گرنه یک نهاد یا سازمان دولتی چنین حقی ندارد مگر با اجازه قانون، همچنان که به عنوان مثال ماده ۶۰۹ که توهین نسبت به نمایندگان مجلس را مطرح می‌کند این جرم را در زمره جرایم قابل گذشت تلقی نکرده است تا یک شخص حقوقی چون مجلس بتواند اعلام گذشت نماید.

از طرفی دادگاه محترم که عنوان کرده‌اند که نهادهای دولتی می‌توانند از نمایندگان حقوقی خود استفاده کنند در جواب باید گفت اگر این نماینده حقوقی وکیل دادگستری نباشد به عنوان کارمند قوه قضاییه نمی‌تواند در امور کیفری وظیفه دفاع را برعهده بگیرد، علاوه بر آن در این پرونده نماینده ارایه شده حتی حق صلح و سازش نیز نداشته است تا در مورد جرایمی که قابل گذشت می‌باشند و دادگاه مکلف بوده از آنها در مورد تداوم شکایت و یا گذشت آنها ابتدا استعلام کند و بعد رسیدگی نماید، بتواند در مورد گذشت اظهار نظر نماید و دادگاه نیز در این مورد به تکلیف قانونی خود عمل نکرده است.

در آن قسمت از رأی دادگاه که عنوان شده قسمت دیگر شکایت دارای جنبه عمومی است در شماره ۱ این لایحه توضیح کافی داده شده است و اضافه می‌کنم که هر چند جرم ماده ۶۰۹ از نظر قانون واجد جنبه عمومی است اما تطبیق عمل موکل با این ماده خلاف نص صریح قانون بوده است.

۴. دادگاه محترم عمل موکل را منطبق بر دو عنوان قانونی (مواد ۶۰۹ و ۶۹۸) کرده و از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به عنوان تعدد مادی استفاده کرده و حکم به دو مجازات داده است.

صرف نظر از اینکه عمل موکل منطبق با مواد یاد شده نبوده که به آنها اشاره شده، اصولاً دادگاه در مورد رعایت قاعده تعدد نیز دچار اشکال انطباق عمل با قانون بوده‌اند زیرا موکل در واقع امر مبادرت به نوشتن یک نامه کرده که در حقیقت یک فعل (به فرض وقوع جرم) انجام شده که واجد دو عنوان مجرمانه به زعم دادگاه بوده است در چنین

مواردی تعدد معنوی حاکم است و نه مادی و به فرض حکم بر مجازات، دادگاه مکلف بوده بر طبق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی تنها یک مجازات تعیین نماید و نه اینکه از قاعده جمع مجازات‌ها استفاده کند.

از این حیث نیز بر دادنامه صادره ایراد وارد است.

قضات محترم دادگاه تجدیدنظر؛

با امید فراوان که این لایحه و لایحه قبلی که ضمیمه آن شده مورد توجه و دقت آن عزیزان قرار گیرد که شأن دادگاه‌های تجدیدنظر چنین توجه و دقتی را ایجاب می‌کند به نظر من نامه موکل صرفاً من باب دلسوزی و برخوردار از یک تکلیف اخلاقی بوده است و حسن نیت وی نیز برای بیان مسایلی در زمینه ماده ۱۸۲ بر کسی پوشیده نیست. محکومیت او اگر چه جزای نقدی است اما محکومیت آزادی بیان و عقیده است، علاوه بر آنکه مطلقاً با مواد استنادی شعبه محترم ۱۰۸۳ نیز تطبیق نمی‌کند.

همانطور که در مقدمه این لایحه اشاره شد، رعایت تشریفات دادرسی در این پرونده نشده، عمل موکل از نظر ماهوی با دقت با قانون تطبیق نگردیده، هیچ‌گونه سوء نیتی که در ارتکاب عناوین اعلام شده مذکور است وجود نداشته و یک استاد حقوق بر مبنای عقیده خود و اعتقاد به آزادی بیان و اندیشه در جهت خیرخواهی مسایلی را عنوان کرده است که گرچه استفاده از برخی جملات کلی به ظاهر کمی تند می‌نماید اما هیچ یک دلالتی بر توهین و یا تشویش اذهان عمومی ندارد و متضمن هیچ ضرری نیز نبوده است.

به نظر می‌رسد در چنین مواردی تحسین اندیشه‌هایی که خود را برای جاه و مقام و مال، پشت دیوارهای مصلحت اندیشی پنهان نمی‌کنند و حقایق را در اختیار مردم قرار می‌دهند بیشتر و جاهت دارد تا مجازات این افکار. از قضات محترم دادگاه تجدیدنظر اولاً تقاضای نقض حکم صادره از شعبه ۱۰۸۳ و صدور حکم برائت موکل را دارم که هم با قانون منطبق است و هم با انصاف. ثانیاً با توجه به اینکه مدافعات شفاهی می‌تواند در روشن کردن زوایای این پرونده نیز بسیار مؤثر باشد تقاضای تعیین وقت در صورت اقتضاء و تصمیم قضات محترم دارم.

رأی دادگاه

بسمه تعالی

بتاریخ: ۲۶/۱۰/۸۳ شماره دادنامه: ۱۲۷۰-۱۲۶۹ کلاس پرونده: ۷۶۰-۷۵۹/۱۹/۸۳

مرجع رسیدگی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

هیأت قضات رسیدگی کننده:

تجدیدنظر خواه: آقای محمود کاشانی با وکالت آقای دکتر رضا نوربها و مهرداد قربانی:

تهران خیابان ولیعصر بالاتر از پارک ساعی روبه روی داروخانه پارس شماره ۱۱۶۲

تجدیدنظر خوانده: آقای سید محمدحسن مرعشی معاون قضایی رییس قوه قضاییه با

وکالت آقای سید علی رضا جعفریان: تهران بالاتر از میدان ولی عصر کوچه روشن پلاک

۳۸ واحد ۷ طبقه سوم

تجدیدنظر خواسته: از دادنامه شماره ۴۲ مورخ ۸۳/۳/۲۴ صادره از شعبه ۱۰۸۳

دادگاه عمومی تهران

گردش کار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و به شرح

زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی دادگاه»

آقای سید محمدحسن مرعشی معاون قضایی رییس قوه قضاییه و رییس هیأت

اجرایی مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضاییه حسب شکواییه به صورت

فاکس مورخ ۸۱/۹/۷ تقدیمی به دادگستری تهران در رابطه با نامه آقای سید محمود

کاشانی احد از اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز به دبیر محترم شورای

نگهبان مندرج در روزنامه سیاست روز به تاریخ ۸۱/۹/۳ به اتهام اظهار مطالب خلاف

واقع و نشر اکاذیب طبق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و اهانت و توهین به نظام و

مسئولین دستگاه قضایی و کارآموزان مشاوره حقوقی به استناد مواد ۶۹۷ و ۷۰۰ و ۶۰۸

و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی تقاضای صدور دستورات مقتضی و عاجل جهت

رسیدگی را نموده و رئوس موارد استنادی در نامه مذکور را از قول متهم چنین ذکر

نموده: ۱- هیأت اجرایی در اندک زمانی به هزاران نفر افراد بدون داشتن شروط علمی و

تربیت حرفه‌ای پروانه وکالت داد. ۲- مقامات دولتی و قضایی کشور با توسل به زور در مقام تجاوز به یک‌پارچگی کانون‌ها و امنیت شغلی هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان بر آمده‌اند. ۳- نادیده گرفتن چهارچوب صلاحیت خود با توجه به اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی، ۴- قوه قضاییه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزه کاری و پیگرد مؤثر بزه کاران و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده، علیرغم حذف بودجه ماده ۱۸۷ از سوی مجلس و با نادیده گرفتن چهارچوب صلاحیت خود و اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و با وجود آنکه مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع نمایندگان در شش مصوبه خود از استقلال کانون‌های وکلاء دفاع کرده این بارگران را از دوش قوه قضایی برداشته است با تمسک به نظر شورای نگهبان با سرعت هر چه بیشتر در مقام اجرای ماده ۱۸۷ بر آمده است به این ترتیب حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی از صحنه سیاسی کشور رخت بر بسته و نظام خودکامگی جانشین آن گردیده است. ۵- «روز پنج‌شنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۱ در مراسم تحلیف غیرقانونی کارآموزان وکالت منتخب قوه قضاییه...» ۶- «... این ارقام نیز چیزی جز فریب کاری و دروغ‌پردازی نیست...» ۷- «امید است اعضای شورای نگهبان در برابر مصوبه ششم مجلس برخورد اصولی داشته و به هرج و مرج طلبان بی‌هویت اجازه ندهد نظم حرفه وکالت را به آشفتگی کشانیده...» ضمن این که از مطالب مذکور تحلیل و استنباط خود را درج و توضیح داده، پرونده متشکله در تاریخ ۸۱/۹/۱۴ از سوی سرپرست مجتمع قضایی جرایم کارکنان دولت جهت رسیدگی به شعبه ۱۴۰۸ دادگاه عمومی تهران ارجاع گردیده، اوراق اصلی شکواییه در تاریخ ۸۱/۹/۱۰ و اصل دادگستری و در تاریخ ۸۱/۹/۱۶ به شعبه یاد شده، ارسال شده، رونوشت شکواییه که به محضر ریاست محترم قوه قضاییه نیز تقدیم گردیده، به موجب دستور مورخ ۸۱/۹/۷ از طریق رییس نهاد قوه قضاییه به دادگستری تهران ارسال و در ۸۱/۹/۲۶ به شعبه مزبور ارسال گردیده، در تاریخ ۸۱/۱۰/۱۴ آقای محمدعلی حجازی رییس مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلای کارشناسان قوه قضاییه آقای سید علی‌رضا جعفریان را به عنوان نماینده مرکز یاد شده راجع به شکایت علیه آقای سید محمود کاشانی معرفی نموده، پرونده به کلاسه ۸۱/۱۴۰۸/۲۶۳ ثبت گردیده، آقای سید علی‌رضا جعفریان وکیل پایه

یک دادگستری به نمایندگی شاکی در تاریخ ۸/۱۱/۸۱ در دادگاه مذکور حاضر و به عنوان اظهارات کذب و خلاف واقع و به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و به اتهام نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی و افتراء و هتک حیثیت و حرمت مسؤولان اجرایی ماده ۱۸۷ به عنوان قانون شکن و هم چنین اهانت به مسؤولان ذی ربط با تعبیرات هرج و مرج طلبان بی هویت اظهار شکایت نموده، در تاریخ مذکور دستور احضار آقای سید محمود کاشانی به عنوان متهم از طریق کانون وکلای دادگستری مرکز صادر گردیده، متهم در تاریخ ۱۰/۱۲/۸۱ در دادگاه حاضر که شرح شکایت ریاست هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ برنامه توسعه پنجم به وی قرابت شده که در جواب اعلام نموده ظرف چند هفته آینده در دادگاه حاضر و توضیحات لازم را به آگاهی خواهد رساند. (صفحه ۲۶). متهم در تاریخ ۱۴/۲/۸۲ در دادگاه حاضر که پس از تفهیم ماده ۱۲۹ آیین دادرسی کیفری اتهام وی به عنوان نشر اکاذیب و اهانت به مسؤولین قضایی و مسؤولین هیأت اجرایی مشاوران حقوقی و وکلا و کارشناسان تفهیم گردیده، که جواب داده: آقای سید محمدحسن مرعشی حق شکایت علیه وی را ندارد و عناوین مطرح شده در شکایت از جرایم عمومی هستند و پیگیری باید از سوی دادستان صورت گیرد و در نامه تقدیمی به شورای نگهبان نامی از آقای مرعشی برده نشده و در شکایت اعلامی ماده ۶۹ قانون دادرسی کیفری در طرح شکایت شاکی شخصاً یا توسط وکیل مراعات نگردیده و شاکی فاقد سمت قانونی است و با توجه به مواد استنادی ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۰۸ و ۷۰۰ و ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی اتهامات مطرح شده جز با شکایت شاکی خصوصی قابل پیگرد نمی باشد. و ایشان خود وکیل هم انتخاب نکرده بلکه رییس هیأت اجرایی که زیر مجموعه شاکی است برای وی نماینده قضایی اعزام کرده و این مخالف ماده ۶۹ مذکور است و در خواست احضار شاکی را به دادگاه نموده و ضمن تکذیب کامل ادعاهای مطروحه علیه خودش لایحه ای را در سه برگ تقدیم که در صفحات ۳۲ الی ۳۴ پرونده ضبط است، دادگاه قرار تأمین التزام عدم خروج از حوزه قضایی را به وجه التزام ده میلیون ریال درباره متهم صادر نموده، حسب لایحه ۱۱/۴/۸۲ متهم دفاعات خود را تکرار نموده، در تاریخ مذکور آقای محمدحسن مرعشی آقای جعفریان را به نمایندگی از طرف خود برای شرکت در جلسه دادرسی به دادگاه معرفی نموده، در

تاریخ ۱۷/۸/۸۲ مجدداً در شعبه ۱۰۸۳ به متهم تفهیم اتهام گردیده و متهم مدافعات خود را تکرار نموده، ضمن این که در صفحه ۵۸ مدافعه نموده که چون از سوی رییس محترم قوه قضاییه هم شکایتی به عمل نیامده و از سوی دادستان هم هیچ‌گونه اقدام قضایی به عمل نیامده و در نامه تنظیمی یک سلسله استدلال‌های حقوقی خطاب به شورای نگهبان بوده و نامی به هر گونه صریح یا ضمنی از آقای مرعشی برده نشده شکایت را رد و در آخر مدافعات از دادگاه برای تعیین وکیل استمهال نموده و در آخرین دفاع در صفحه ۵۹ نهایتاً اظهار نموده که چون اتهام مطرح شده ناشی از انتشار نامه وی به شورای نگهبان یک اتهام سیاسی و مطبوعاتی است و لذا رسیدگی باید بر طبق اصل ۱۶۸ با حضور هیأت متصفه رسیدگی شود به صلاحیت دادگاه ایراد نموده. در ذیل صفحه ۵۹ دادگاه در رابطه با استمهال متهم با پذیرش تقاضای به عمل آمده نسبت به استمهال متهم جهت معرفی وکیل خطاب به دفتر دادگاه با اجابت درخواست دستور تعیین وقت رسیدگی صادر نموده در تاریخ ۲۸/۱۰/۸۲ متهم آقایان دکتر رضا نوربها و مهرداد قربانی را به وکالت از خود معرفی نموده، در صفحه ۷۰ پرونده مجدداً آقای محمدحسن مرعشی آقای سید علی رضا جعفریان را به عنوان نماینده حقوقی هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه به دادگاه معرفی نموده و آقای جعفریان در صفحه ۷۲ با تأکید بر این که ادعا سازمانی است اعلام موضوع نموده، نهایتاً در صفحه ۹۱ آقای سید علی رضا جعفریان خود را به وکالت از آقای محمدحسن مرعشی معرفی نموده جلسه رسیدگی در تاریخ ۳/۳/۸۳ تشکیل و اظهارات طرفین منعکس گردیده که دادگاه با تشخیص کفایت مذاکرات تأکید بر صدور رأی نموده از صفحه ۹۹ الی ۱۳۲ اوراق مربوط به لوائح متهم و گزیده‌های روزنامه‌ها در خصوص ماده ۱۸۷ می‌باشد که در نهایت شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به موجب دادنامه شماره ۴۲ مورخ ۲۴/۳/۸۳ با احراز بزه کاری متهم موافق مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ و ۷۲ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی وی را از بابت اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی و از بابت توهین و اهانت به مسئولین حکومتی به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم و در خصوص اتهام افترا به لحاظ عدم احراز وقوع بزه حکم به برایت متهم را صادر نموده دادنامه مذکور از سوی محکوم علیه و وکلای او

مورد تجدیدنظر خواهی قرار گرفته که با توجه به مندرجات لوایح در مجموع با تکرار مدافعات پیشین مشتمل است بر: شاکی در شکایت اولیه خود اعلام جرم کرده است و حال آنکه عناوین و مواد قانونی استناد شده دارای جنبه عمومی نیست و نیازمند وجود شاکی خصوصی است، در نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۸۱ به شورای نگهبان نامی از آقای محمدحسن مرعشی به گونه صریح و یا حتی ضمنی برده نشده و در آن چیزی مشتمل بر توهین یا افترا نسبت به شخص ایشان یا هیچ شخص دیگری وجود ندارد. ضمن این که با توجه به بند ب تبصره ۲ ماده ۲ قانون دادرسی کیفری و ماده ۹ و ۶۹ قانون مزبور شاکی در دادگاه حاضر نشده و مشخص نکرده چه ضرر و زیان مادی یا معنوی از انتشار نامه به ایشان وارد شده، شاکی در نامه بعدی موضع خود را از اعلام جرم به شکایت تغییر داده، در نامه استنادی هیچ گونه اهانتی به یکی از اشخاص مذکور در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی نشده و هیچ یک از آنان شکایتی علیه وی مطرح نکرده و دادستان نیز خواستار پیگرد نشده، از نامه تقدیمی تفسیر ناروا شده در حالی که خیرخواهانه و از سر دلسوزی و علاقه به حفظ اصول قانون اساسی نوشته شده و از مصادیق نشر اکاذیب نیست و توهین هم محسوب نمی شود و نهایت این که هیچ گونه سوءنیتی در میان نبوده و یک استاد حقوق بر مبنای عقیده خود و اعتقاد به آزادی بیان و اندیشه و در جهت خیرخواهی مسایلی را عنوان نموده و موکل نامه‌ای در نهایت صداقت و حسن نیت به شورای محترم نگهبان نوشته و تکلیف خود را که بر عهده یک استاد حقوق است انجام داده قصد اضرار و تشویش اذهان عمومی در کار نبوده... که نظر به مراتب و مفاد لوایح تقدیمی از سوی تجدیدنظر خواه و وکلای وی و محاکمه به عمل آمده در این دادگاه که به صورت آن درج و ضم پرونده است و با توجه به جامع جوانب امر و مدافعات به عمل آمده از جانب تجدیدنظر خواه درخواست به عمل آمده موجه به نظر می رسد زیرا: با توجه به ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی استنادی دادگاه صادرکننده دادنامه تجدیدنظر خواسته، که صریح است در این که: هرکس با توجه به سمت به یکی از رؤسای سه قوه... یا کارکنان... در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید... که عنصر مادی این جرم اهانت و تحقیر مسؤولان و مأمور دولت است و عنصر معنوی آن سوءنیت عام مرتکب و قصد اهانت به مأمور دولت و تحقیر وی است به عنوان سوءنیت خاص که اثبات آن

شرط است در حالی که در تحقق جرم منظور مقنن در این ماده لازم است ثابت شود اولاً رکن مادی جرم واقع شده و ثانیاً مرتکب به هويت شخص و به سمت او توجه داشته يعنى به نام او را مورد خطاب قرار داه و با توجه به سمت به وی توهين کرده یا نه به این توضیح که توهين منظور مقنن در این ماده متوجه شخص خاص است که نماینده دولت است و باید در حال انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه و با قصد و نیت مجرمانه ارتکاب یابد در حالی که موارد مذکور اساساً در مانحن فیه مفقود است. اهانت به مفهوم عرفی و به طوری که در قانون و شرع مصداق داشته باشد متصور نیست و شخص معینی هم طرف خطاب قرار نگرفته ضمن این که صراحتاً تجدیدنظر خواه در قبال سؤال در این دادگاه ضمن انکار صریح اتهام مؤکداً اظهار نموده به هیچ عنوان نه شخص شاکی و نه معاون رییس قوه قضاییه و یا رییس هیأت اجرایی مشاوران مخاطب با مورد نظر وی نبوده‌اند. و ثانیاً با توجه به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که عنصر آن اظهار اکاذیب و یا اعمالی بر خلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول و به قصد اضرار مادی یا معنوی به غیر و به قصد تشویش اذهان عمومی و یا تشویش اذهان مقامات رسمی و نسبت دادن صریح و یا تلویحی موارد مذکور به مقامات رسمی یا شخص حقیقی و حقوقی می‌باشد که عنصر مادی این جرم همانا اظهار و نشر اکاذیب یا نسبت دادن عمل خلاف حقیقت است به مقامات رسمی که لازم است مقام رسمی با ذکر منصب و نام و تسمیه مشخص و معین باشد و جرم منظور در این ماده از نظر عنصر معنوی جرم مقید است یعنی حصول آن منوط به وجود قصد اضرار یا تشویش اذهان می‌باشد. مضاف بر این که اعمال اسناد داده شده باید جرم بودنشان محرز باشد ضمن این که اثبات سوءنیت و قصد اضرار به غیر نیز شرط است در حالی که صرف اظهار خشن هم اهانت نیست و لذا هم طرف خطاب معین و هم چگونگی عبارت موهن و تأثیر عرفی آن لازم است در این رابطه لحاظ گردد که موارد مذکور در این میان مفقود به نظر می‌رسد علاوه براین که تجدیدنظر خواه در قبال سؤال دادگاه در رابطه با منظور خود از اظهار هرج و مرج طلبان بی‌هویت و نظام و عوامل آن در نامه استنادی تصریحاً و تأکیداً اظهار نموده که جمهوری اسلامی را نظامی مقدس و خود را مکلف به مبارزه در جهت حفظ آن و نوشتن و تقدیم نامه به شورای محترم نگهبان را هم در این راستا بر پایه همین تکلیف می‌داند و در نامه نوشته

شده به شورای محترم نگهبان نظر به قوه قضاییه و یا عوامل آن نداشته بنیاداً و با عنایت به انکار صریح تجدیدنظر خواه و وارد بودن ایرادات مندرجه در لوایح و مذکور در صورت جلسات و اظهار شده در این دادگاه از لحاظ سمت شاکی و عدم توجه مندرجات نامه مذکور به شخص یا اشخاص خاص و به ویژه شاکی و این که با تعبیر و تفسیر و توجیه نوشته‌ای یا لفظی یا کلامی، کسی خود را مخاطب پندارد و به ظن و زعم خود شکایت کیفری مطرح کند در قالب حقوق جزا و قانون مجازات ظرفیت گنجایش ندارد زیرا احتمال، احتمال است و قانون جزا صراحت در تنجّز و اثبات دارد علی‌الخصوص که در مجموع و با توجه به سیاق مطالب مندرجه در نامه مذکور لفظی که اصولاً مصداق عنوان اهانت داشته باشد نیز به دادگاه محرز نیست و در آن قسمت هم که حیثیت عمومی جرم متصور است و ایراد هم شده مورد شکایت مقام قانونی قرار نگرفته و انگهی مطلق شکوه که خود با توجه به موضوع و مرجع تقدیم نامه و با لحاظ موقعیت متهم نوعی دادخواهی هم می‌باشد مادام که قصد اشاعه اکاذیب احراز نشود جرم محسوب نیست و اخبار و انذار و هشدار قانونی و حقوقی و اجتماعی هم جرم محسوب نمی‌شود و از طرفی به نظر می‌رسد نامه نگاشته شده از سوی تجدیدنظر خواه با توجه به نهاد فرض شرعی پذیرفته شده نقد و انتقاد خیرخواهانه بین مسلمین و اظهارات بی‌شائبه متهم در توجیه جهات و علل و انگیزه‌اش در نگارش نامه مذکور در محاکمه انجام شده در این دادگاه مفاد آن تحقیرآمیز و لزوماً بیانگر توهین به شخص خاصی نیست و بنیاداً مفاد و مندرجات نامه استنادی وافی و کافی در اثبات وقوع جرایم معنونه و انتسابی به متهم و مجرمیت او نیست لهذا و مستنداً به اصول بیست و سوم و یک صد و شصت و ششم و صدر اصل یک صد و هفتاد و پنجم در مقام بیان آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور و تأمین آن و لحاظ اصل هشتم قانون اساسی که صراحت دارد بر این که در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به «دولت و این که المطلق ینصرف علی اکمل افزاده و به لحاظ عدم احراز سوءنیت مجرمانه از سوی متهم در نوشتن نامه به هدف استمداد قانونی از شورای محترم نگهبان و نشر آن در روزنامه و آیات مبارکه: والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء

بعضی یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر. ۷۱ سوره توبه و آیه شریفه و امر و بالمعروف و نهوا عن المنکر، ۴۱ سوره حج صریح آیات مبارکه و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف ۱۰۴ سوره آل عمران، و الامر بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله ۱۱۲ سوره توبه و بندهای یک و چهار از شق ب از ماده ۲۵۷ قانون دادرسی کیفری با پذیرش تجدیدنظر خواهی و نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته موافق اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر برایت متهم را از جرایم انتسابی صادر و اعلام النهایه این دادگاه بر خود فرض می داند بر پایه آیه شریفه فذکر ان الذکر یتنفع المؤمنین که به تجدیدنظر خواه رعایت شأن و حرمت قلم و گزینش الفاظ و عبارات نیکو و زیننده در نگارش به اصحاب و انام را توصیه نماید، رأی صادره قطعی است.

مستشار دادگاه

قربان باسره

رئیس شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

حمید محمدی

شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی